



**Mohammad Javad
Hosseini**

Master of Public
Law, Farabi Campus,
University of Tehran and
Administrative Procedure
Law, Payam Noor
University, Tehran, Iran.
(Corresponding Author)
hosseini.publiclaw69@
gmail.com

Hassan Khosravi

Associate Professor,
Department of Public Law,
PayameNoor University.
Tehran, Iran.
h.khosravi@pnu.ac.ir

**A comparative study of the attitude of the
constitutions of the Islamic Republic of Iran and
Pakistan to children's rights**

Abstract

Respecting the rights of the child is of particular importance due to physical and mental weakness and the lack of development of intelligence and intelligence, because the future human being is formed in childhood, and whatever is experienced in childhood becomes effective and shapes the person's personality in adulthood. With the expansion of human rights in many legal systems, the basic laws have taken on the appearance of more human rights and each of them has expressed the guarantees of citizens' rights in some way. In this article, the position of children's rights in the two constitutions of the Islamic Republic of Iran and Pakistan and some declarations and international conventions have been compared in a descriptive and analytical way. The purpose of this article is to measure the observance of children's rights in the legal system of these two Islamic and Republic countries. Despite the acceptance of the Convention on the Rights of the Child and the obligation to respect the rights of the child in all its manifestations, these two constitutions did not state all the standards related to the rights of the child and later they did not revise their constitution to include these principles and only some of the principles. Such as the right to have freedom of opinion and expression, the right to education and training, special childhood care and compliance with work standards have been guaranteed and positive discriminations have been considered for children.

Keywords:

Constitution, child rights, human rights, Islamic Republic of Iran, Islamic Republic of Pakistan

محمد جواد حسینی

کارشناس ارشد حقوق عمومی پردیس

فارابی دانشگاه تهران و حقوق دادرسی

اداری دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

(نویسنده مسئول)

hosseini.publiclaw69@gmail.com

حسن خسروی

دانشیار گروه حقوق عمومی دانشگاه

پیام نور، تهران، ایران.

h.khosravi@pnu.ac.ir

بررسی تطبیقی نگرش قوانین اساسی جمهوری اسلامی ایران و پاکستان به حقوق کودک

چکیده

رعایت حقوق کودک به دلیل ضعف جسمانی و روانی و عدم تکامل قوه شعور و تمیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است چراکه انسان آینده، در کودکی شکل می‌گیرد و هرآنچه که در کودکی تجربه شود در بزرگسالی فرد مؤثر و شکل‌دهنده شخصیت او می‌گردد. با گسترش حقوق بشر در بسیاری از نظام‌های حقوقی، قوانین اساسی جلوه حقوق بشری بیشتری به خود گرفته و هرکدام به نوعی تضمینات حقوق شهروندان را بیان نموده‌اند. در این نوشتار به شیوه توصیفی تحلیلی جایگاه حقوق کودک در دو قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و پاکستان و برخی از اعلامیه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی مورد مقایسه قرار گرفته است. هدف این نوشتار عیارسنجی رعایت حقوق کودک در نظام حقوقی این دو کشور جمهوری و اسلامی است. علی‌رغم پذیرش کنوانسیون حقوق کودک و الزام به رعایت حقوق کودک در تمامی جلوه‌ها، این دو قانون اساسی تمامی موازین مرتبط با حقوق کودک را بیان ننموده و بعدها نیز قانون اساسی خود را برای جای‌گذاری این اصول مورد بازنگری قرار نداده‌اند و تنها برخی از اصول مانند حق داشتن آزادی عقیده و بیان، حق تحصیل و آموزش، مراقبت‌های ویژه دوران کودکی و رعایت استانداردهای کاری را تضمین و تبعیض‌های مثبتی برای کودکان در نظر گرفته‌اند.

واژگان کلیدی:

قانون اساسی، حقوق کودک، حقوق بشر، جمهوری اسلامی ایران، جمهوری اسلامی پاکستان.

مقدمه

پس از عبور جامعه از بدویت و بی‌هنجاری و شکل‌گیری جوامع ابتدایی و سپس گسترش جوامع و پیچیده‌تر شدن روابط مردم و دولت، قانون تنظیم‌گر این سلوک گردید و به تدریج قوانین به‌ویژه قوانین اساسی سر برآوردند و به تنظیم‌گری قدرت و تضمین‌گری حقوق شهروندان پرداختند. قانون اساسی عالی‌ترین سند هنجاری موجود در یک نظام سیاسی و تنظیم‌گر نحوه کنش‌گری حکومت و مردم جامعه است و این سند برین نحوه اعمال قدرت را هنجارمند نموده و تمامی بایدها و نبایدهای زمامداری را مشخص و سازوکارهای اعمال و تقسیم قدرت، تفکیک قوا، نحوه انتخاب زمامداران، مدت زمان تصدی جایگاه‌های عمومی، نحوه مشارکت مردم در حکومت را معین می‌نماید. اما در کنار این موارد قوانین اساسی به تضمین حقوق شهروندان و حفاظت از آزادی آن‌ها در برابر دولت پرداخته و با اعلام آزادی شهروندان در وجوه مختلف به ایجاد ضمانت اجرا برای آن‌ها نیز می‌پردازد. حق حیات، برابری، آزادی‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... مورد حمایت قانون اساسی قرار می‌گیرد. بسیاری از قوانین اساسی سیاست‌ها و خط‌مشی‌های خاصی نسبت به افراد خاصی مانند زنان، کودکان و یا اقلیت‌ها دارند و حتی تبعیض مثبت نسبت به ایشان روا می‌دارند چراکه قانون‌گذار می‌خواهد از این دسته از شهروندان به دلیل در معرض خطر بودن، حمایت بیشتری نماید. یکی از این گروه‌ها کودکان هستند که به دلیل ضعف جسمانی و عقلانی محتاج نگهداری و حمایت والدین و همچنین دولت و حکومت می‌باشند.

تجربه تلخ جنگ‌های جهانی سبب کشتار بی‌رحمانه بسیاری از کودکان در کشورهای درگیر جنگ گردید و از طرفی دیگر انقلاب صنعتی و پیدایی کارخانه‌های جدید سبب استثمار و بهره‌کشی فراوانی از کودکان شد و علاوه بر نابودی دوران کودکی، سبب نابودی آینده آنان نیز گردید. از این منظر برای مقابله با این نادیده انگاری‌های متعدد حقوق کودکان، اعلامیه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی بسیاری شکل گرفت تا علاوه بر ممنوعیت هرگونه رفتار نامناسب با کودکان، جهت تعالی زندگی ایشان گام‌هایی برداشته و رهنمون‌هایی ارائه شود. برای تضمین و راهیابی مفاد این اعلامیه‌ها به قوانین داخلی، بسیاری از کشورها در متن قوانین اساسی خود سخن از حقوق کودکان به میان آوردند و رویکردهای متعددی را درپیش گرفتند. اهمیت و ضرورت بررسی متن قانون اساسی دو کشور ایران و پاکستان از شرایط خاص آن‌ها نشأت می‌گیرد. این دو کشور از لحاظ شکل حکومت، جمهوری و دارای

ماهیتی اسلامی هستند و در جوار یکدیگر قرار داشته و مراودات دیرینه‌ای نیز با یکدیگر داشته و دارند. هر دو کشور دارای جمعیت کودک و نوجوان فراوانی هستند و از لحاظ سطح رفاه و اقتصاد با شرایط مساعدی روبه‌رو نیستند، سرانه تولید داخلی آن‌ها نسبت به جمعیت کشور وضعیت مطلوبی ندارد و فقر و تنگدستی و تورم قرین این دو جامعه است و علی‌رغم تلاش دولت‌های ایران و پاکستان برای بهبود وضعیت موجود، در حال حاضر حقوق کودکان همانند بزرگسالان با چالش‌های جدی برای رشد جسمانی و معنوی مواجه است. در این مقاله در پی فهم رویکرد قوانین اساسی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری اسلامی پاکستان نسبت به حقوق کودکان هستیم تا دریابیم این دو جمهوری اسلامی در پرتو اعلامیه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی چه رویکردی نسبت به کودکان و حقوق آنان داشته و چه تدابیری برای پیاده‌سازی این موازین تعبیه نموده‌اند؟

قلمرو تحقیق تنها شامل بررسی اصولی از قانون اساسی کشورهای موصوف است که مستقیماً به کودکان و حقوق آن‌ها پرداخته چراکه سایر اصولی که مربوط به حقوق شهروندی است مسلماً شامل همه افراد جامعه با هر سنی می‌شود اما تأکید این نوشتار صرفاً بر روی اصول مربوط به حقوق کودکان در متن قانون اساسی کشورهای ایران و پاکستان است. هردوی این قوانین جلوه‌هایی از حقوق کودکان را مدنظر قرار داده اند و از این حیث رویکرد هر دو قانون نسبت به حقوق کودکان نسبی است. برای راستی آزمایی این فرضیه به مذاقه در اصول مختلف متون قانون اساسی این دو جمهوری پرداخته و به شیوه توصیفی تحلیلی و تطبیقی در پی پیدایی پاسخ‌هایی برای پرسش مطروحه هستیم.

۱. کودک و حقوق بشر

انسان تنها موجود در میان مخلوقات خداوند است که از قوه عقل و شعور برخوردار و دارای قدرت تصمیم‌گیری و تکلم و برخلاف سایر موجودات دارای اراده است. همین ویژگی‌های ارزنده انسان را به اشرف مخلوقات و دردانه کائنات تبدیل نموده تا آنجا که بنابر اعتقادات اسلامی خداوند از روح خود در انسان دمیده است. انسان دارای کرامت ذاتی و غیرقابل سلب است و تمامی ابنای انسانی از هر جنس، رنگ، نژاد، زبان، مذهب، باور، ملیت و قومیت که باشد دارای حقوقی یکسان، سلب‌ناپذیر و مورد احترام هستند که اصطلاحاً آن را حقوق بشر می‌نامند. حقوقی که جدای از هرگونه تمایزی برای فرد شناخته شده و محترم است. جدای از موارد

مذکور که دلیلی برای برخورداری و یا محرومیت از حقوق افراد نمی‌باشد، سن آدمی نیز دلیلی برای داشتن یا نداشتن حق نیست. به تعبیر دیگر همه ابنای انسانی در هر سنی دارای حق و کرامت‌اند و این‌گونه نیست که بگوییم فرد به دلیل صغر سن محروم از حقوق خویش است. تمامی آدمیزادگان از بدو تولد و چشم‌گشایی به روی این دنیا صاحب حق هستند. هرچند در ادوار مختلف تاریخ این واقعیت به طرق مختلف نادیده انگاشته شده است و در برخی ادوار در بعضی از سرزمین‌ها کودک نه تنها صاحب حق شناخته نمی‌شد که حتی دارای هیچ‌گونه ارزشی نیز نبوده است.

تاریخ فراموش نخواهد کرد کودکانی که به خاطر جنسیت به محض تولد زنده به گور می‌گشتند و یا اینکه همانند کالایی در بازار خرید و فروش می‌شدند و یا به عنوان ابزاری برای رفع نیازهای جنسی شاهان و شاهزادگان در حرمسراها به بردگی جنسی و تن‌فروشی وادار می‌گشتند و آنان که از این نابخردی‌ها زنده می‌مانند در جنگ‌ها کشته می‌شدند و در دوران معاصر با رشد و گسترش صنایع و انقلاب صنعتی همچون ماشینی در کارخانه‌ها از آن‌ها بهره‌کشی صورت می‌گرفت. در نهایت نادیده‌انگاری شأن و شخصیت کودک و نیاز به حمایت از آن‌ها این اجماع جهانی را به وجود آورد که برای از بین بردن این نابخردی‌ها باید تدابیری اندیشید تا حقوق کودک مورد حمایت قرار گیرد و کمبود سن و ناتوانی در دفاع از خویش، سبب تحقیر شخصیت و یا از بین رفتن حقوق کودک نشود. در همین راستا بسیاری از اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی به شناسایی و حمایت از حقوق کودکان پرداختند، چون «حمایت از کودکان به دلیل ناتوانایی‌های ناشی از عدم بلوغ و رشد امری منطقی و ضروری است.» (هاشمی، ۱۳۹۱: ۵۶۶). و کودکان آینده‌ساز هر کشوری هستند حقوق آن‌ها مهم‌تر و با ارزش‌تر از حقوق سایر افراد است (Ahmad, Zubair, Rizwan, 2018: 350).

اعلامیه جهانی حقوق بشر مادران و کودکان را مستحق حمایت‌های ویژه می‌داند. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در ماده (۲۴) بیان می‌دارد که هر کودکی بدون هیچ‌گونه تبعیض از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، اصل و منشأ ملی یا اجتماعی، مکتب یا نسب از تدابیر حمایتی که به اقتضای وضع صغیر بودنش از طرف خانواده او و جامعه و حکومت کشور او باید به عمل آید، برخوردار می‌گردد. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز در مواد گوناگون به حمایت از خانواده به عنوان عنصر طبیعی و اساسی جامعه که محل رشد و نمو کودک می‌باشد اشاره نموده است.

در کنار این اسناد بین‌المللی جهان شمول، اعلامیه حقوق کودک و کنوانسیون

حقوق کودک به شکل ویژه و تخصصی به حمایت از کودک در جنبه‌های مختلف زندگی تا زمان رسیدن به بزرگسالی پرداخته‌اند که بسیاری از اصول آن به قوانین داخلی رخنه نموده و در بسیاری از قوانین اساسی به عنوان عالی‌ترین سند هنجاری حکومت‌های معاصر راه یافته و برخی از موازین اسناد بین‌المللی را برای رعایت هرچه بیشتر حقوق کودکان بیان نموده‌اند.

حقوق کودک از مهم‌ترین بخش‌های حقوق بشر است و سلسله حقوقی است برای خلق محیطی که کودک بتواند در آن گسترش و توسعه توانمندی و قابلیت‌های خود را پی بگیرد (Ahmad, Zubair, Rizwan, 2018: 345).

پس حقوق کودک می‌تواند به عنوان حقوقی تعریف شود که به حمایت از شخص کودک پردازد و یا به خلق شرایطی اطلاق شود که کودک در آن بتواند به صورت بالقوه رشد و تکامل یابد (1: Younus, Chachar, Mian, 2018).

۲. اسلام و حقوق کودک

از آنجایی که در این تحقیق حقوق اساسی دو کشور ایران و پاکستان مورد مذاقه است و دین اسلام در هر دو کشور دین رسمی و ضمیر انعکاسی همه قوانین و مقررات می‌باشد شایسته است که ابتدا حقوق کودک در دین اسلام مورد واکاوی قرار گیرد.

اسلام زمانی در کشور عربستان ظهور و بروز یافت که براساس عرف نادرست آن زمان مردم زمانی که صاحب فرزند می‌شدند اگر این نوزاد دختر بود آن را زنده به گور نموده و از بین می‌بردند و تنها خانواده‌های کمی حاضر بوده‌اند که نوزاد دختر خود را زنده نگه دارند که اینان نیز همواره با سرزنش و تمسخر دیگران مواجهه بودند. در نتیجه اولین اقدام بزرگ اسلام برای رعایت حقوق کودکان، منع کشتن نوزادان دختر بود. از این منظر در اسلام تأکید فراوانی بر جایگاه زن شده است تا از این طریق به اصلاح فرهنگ نادرست زمانه خود پردازد. تکریم دختران و احترام به شأن و شخصیت آن‌ها مکرراً در رفتار پیامبر اسلام^(ص) مورد تأکید و تکرار قرار می‌گرفت تا الگویی برای سایرین باشد.

در روایات اسلامی و سخنان برجا مانده از پیامبر اسلام^(ص) و امامان^(ع) تأکید بسیاری بر حفظ شخصیت و رعایت حقوق اولیه کودکان شده است. «در اسلام و بر مبنای رویکرد دینی فرزند از والاترین و ارزشمندترین جایگاه و مقام برخوردار است و فرزندآوری از خطیرترین مسؤولیت‌ها و رسالت‌هاست.» (جعفری و اسماعیل پور، ۱۳۹۸: ۱۳۰). از این‌رو

در اسلام از زمان انعقاد نطفه کودک تا بزرگسالی وی مورد توجه بوده و در احکام و فرامین اسلامی به ازدواج به عنوان عامل تولد فرزند، زناشویی، دوران بارداری و امور مرتبط با کودک، رشد و تربیت و تعلیم آن توجه شده است و برای هر کدام آداب و قواعد خاصی تحت عنوان احکام فقهی ازدواج و تربیت فرزندان مقرر شده است و والدین مکلف به انجام این امور هستند. عمده مسائل فقهی مرتبط با کودک که اسلام برای آن‌ها احکامی مقرر نموده عبارت است از مسائل مربوط به زناشویی و رابطه جنسی والدین به دلیل اهمیتی که در جنین می‌گذارد و تعیین کیفیت و زمان و... انتخاب نام مناسب و شایسته برای کودک، واجب بودن دادن شیر به نوزاد به وسیله مادر در ابتدای تولد، تقدم حق حضانت و سرپرستی کودک تا هفت سالگی با مادر به دلیل مسائل عاطفی جاری بین کودک و مادر، ولایت قهری پدر و جد پدری برای حضانت کودک در صورت جدایی پدر و مادر از یکدیگر و یا اجبار جد پدری برای نگهداری از کودک در صورت فوت والدین، مکلف نمودن پدر به تأمین هزینه‌های زندگی کودک که در اصطلاح به آن نفقه گفته می‌شود از جمله مسائل مورد بحث در فقه اسلامی در رابطه با کودک است.

در اسلام تأکید فراوانی بر تربیت کودکان نیز شده است و روایات بسیاری توجه به این مهم نموده‌اند چون «دوران کودکی بهار شکل‌گیری شخصیت انسان است از این رو ضابط‌مند نمودن روابط و احکام خانواده و تدوین مقرراتی جامع با هدف حمایت از حقوق اعضای آن، به ویژه کودکان، ضروری است.» (پارساپور و نوربخش، ۱۳۹۴: ۲). نحوه تربیت کودک، آموزش مسائل دینی، سوادآموزی، آموزش فنون رزمی و ورزش‌هایی مانند تیراندازی و سوارکاری، آموزش اخلاق اسلامی از جمله مسائل مورد تأکید رهبران اسلامی در زمان صدر اسلام است که بسیاری از این مسائل در جوامع اسلامی امروزی نیز مورد تأکید و تکرار قرار می‌گیرند.

۳. دولت و حقوق کودک

امروزه بر خلاف ادوار گذشته که در آن دولت‌ها نقش محدودی در جامعه ایفا می‌نمودند و تنها حفاظت از مرزهای سرزمین و دفاع در مقابل تجاوز سایر دولت‌ها را برعهده داشته‌اند، نقش دولت در زندگی افراد افزایش چشم‌گیری یافته و تقریباً تمامی جنبه‌های زندگی مردم را دربر می‌گیرد و کمتر حوزه‌ای از زندگی جوامع مدرن را می‌توان تصور نمود که در آن دولت حضور نداشته باشد. امروزه دولت‌ها تمامی ابعاد زمانی زندگی انسان‌ها را کنترل و هدایت می‌نمایند، از نحوه رابطه تشکیل شده برای تولد یک انسان تا نحوه تربیت کودک، آموزش‌های عمومی، نحوه انتخاب نام و...

امروزه آموزش اجباری دوران ابتدایی و محتوای دروس تعیین شده برای این دوره را دولت معین می‌نماید و فرد از ابتدای زندگی تا دوره بزرگسالی و حتی پس از آن تحت تاثیر دولت و سیاست‌های اوست. اگر این سیاست‌گذاری همراه با رعایت حقوق حداکثری همه اقشار جامعه باشد به تحقیق رعایت حقوق کودکان را نیز شامل می‌شود، اما اگر رویکرد دولت نادیده‌انگاری حقوق افراد به ویژه کودکان باشد این امر مستلزم ایجاد راهکارهای حقوقی و ایجاد ضمانت اجراهای قوی برای حمایت از اقشار مختلف جامعه و کودکان است. از این منظر بسیاری از اسناد و اعلامیه‌های حقوق بشری علاوه بر شناسایی حق کودک در وجوه مختلف، تکالیف و وظایف بسیاری برای دولت‌ها نیز مقرر نموده‌اند. برای نمونه «کنوانسیون حقوق کودک به عنوان یک ابزار حقوق بشری بین‌المللی فهرست مفصلی از تعهدات را برای دولت‌های عضو در رابطه با کودکان مقرر نموده است.» (Winter, ۲۰۰۱: ۱۴).

در نظام حقوق داخلی نیز بسیاری از قوانین اساسی به تبیین و تضمین حقوق اشخاص پرداخته‌اند و درخصوص حقوق کودک همین رویکرد را در پیش گرفته‌اند و رویکرد قوانین اساسی در این خصوص را می‌توان به سه نوع عمده تقسیم نمود: رویکرد حق محورانه، رویکرد تکلیف محورانه، رویکرد حق و تکلیف محورانه.

در رویکرد اول، قانونگذار اساسی اقدام به شناسایی حق‌هایی برای کودک در متن قوانین اساسی می‌نماید و به حمایت از آن‌ها می‌پردازد. در رویکرد دوم، قانونگذار اساسی حق‌هایی را برای کودکان شناسایی نکرده بلکه دولت و حکومت را مکلف به انجام اموری در رابطه با کودکان نموده است. در این رویکرد به جای شناسایی حق برای کودک، تکلیف برای دولت و حکومت معین می‌شود. رویکرد سوم، اما جامع این دو رویکرد می‌باشد یعنی علاوه بر شناسایی حقوق کودک در قانون اساسی، سلسله وظایفی برعهده دولت قرار می‌گیرد تا از این طریق بتواند رعایت حقوق کودک را پیشه نماید. برای پیدایی نمود این رویکردها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و پاکستان در ادامه متن قانون اساسی این دو کشور مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

۴. وضعیت کودکان کشورهای ایران و پاکستان

یکی از مهم‌ترین حق‌های مربوط به کودک که شاید در اسناد و متون حقوقی بسیاری از نظام‌های حقوقی معاصر مورد حمایت و دقت کافی قرار نگرفته است حق بر محیط مساعد برای رشد و تربیت است چون «تداوم و بسط حیات بشر از

طریق تربیت و آموزش کودک میسر است محیط اجتماع برای تربیت کودک محیط مناسبی نیست و نیازهای کودک در خانواده بهتر از هرجای دیگری تأمین می‌شود.» (اسدی نژاد و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۷۵) حق بر محیط مساعد زندگی فراتر از حق بر محیط زیست سالم است. برخورداری از محیط زیست سالم و عاری از هرگونه بیماری حق هر انسانی از جمله کودکان است تا در این محیط زیست به دور از هرگونه آلودگی زندگی نمایند اما حق بر محیط زیست سالم یکی از جلوه‌های حق بر محیط مساعد زندگی است و این حق شامل جنبه‌های دیگری نیز می‌باشد. حق داشتن مسکن و سرپناه مناسب برای زندگی کودک، حق داشتن محیط آرام زندگی به دور از هرگونه تنش تا کودک در محیطی صمیمی و گرم و پر از محبت خانواده زندگی و رشد نماید، حق داشتن امکان فراغت، گردش و بازی با همسالان از جمله مواردی است که باید برای کودک فراهم گردد تا از طریق بازی و گردش و گذراندن زمان با همسالان تجربه زیست‌جمعی پیدا نماید و بتواند در آغاز کودکی توانایی برقراری ارتباط با دیگر هم‌نوعان خود را پیدا نماید. حق‌های دیگری که باید برای کودک فراهم باشد حق بر بهداشت، غذا و آب آشامیدنی سالم است که در بسیاری از کشورهای توسعه نیافته برای کودکان فراهم نیست. این درحالی است که از جمله موارد خیلی مهم برای ایجاد شرایط مساعد رشد کودک داشتن تغذیه مناسب، مراقبت‌های بهداشتی، واکسیناسیون و... است.

در کشور پاکستان با توجه به وضعیت اقتصادی خانواده‌ها بسیاری از این امکانات برای کودکان فراهم نیست و فقر خانواده سبب گردیده تا مراقبت‌های بالینی و بهداشتی در دسترس بسیاری از کودکان قرار نگیرد. در کشور ایران نیز علی‌رغم پیشرفت‌هایی که پس از انقلاب اسلامی حاصل گردیده اما در بسیاری از مناطق دور از پایتخت و بسیاری از شهرها و روستاهای کوچک و نواحی مرزی و برخی از شهرستان‌های کمتر توسعه یافته دسترسی کودکان امکانات مناسب رفاهی به دلیل فقر خانواده و کمبود منابع و امکانات دولتی شرایط مطلوبی ندارد و از حداقل استانداردهای لازم نیز برخوردار نیست. در رابطه با محیط مساعد زندگی باید به وجود شرایط مناسب اقتصادی والدین کودک نیز اشاره نمود. بسیاری از کشورهای خاورمیانه به دلیل عدم توسعه سیاسی و اقتصادی دولت و مسائلی مانند تورم بالا، نقدینگی و سرانه تولید داخلی پایین با مشکلات جدی روبه‌رو هستند و مردم از مشکلات اقتصادی و فقر رنج می‌برند و تعداد خانواده‌های فقیر در این جوامع بسیار زیاد است اما علی‌رغم این فقر و کمبود امکانات، بسیاری از خانواده‌های خاورمیانه به

دلیل وجود فرهنگ خاص حاکم بر این جوامع دارای تمایل به فرزندآوری و داشتن کودکان زیاد هستند. این درحالی است که بسیاری از این خانواده‌ها حتی امکانات اولیه زندگی کودکان شامل پوشاک و خوراک و بهداشت را نمی‌توانند تأمین نمایند اما اعتقادات مذهبی و عادات و عرف مخالف با جلوگیری از بارداری و تبلیغات فراوانی که برای افزایش جمعیت کشور و افزایش نیروی انسانی در راستای افزایش قدرت جمعی می‌شود، سبب گردیده تا بسیاری از خانواده‌های این جوامع اقدام به فرزندآوری مکرر نمایند که در کشورهایمانند هندوستان، افغانستان، پاکستان و برخی از نواحی ایران این رویکرد قابل مشاهده است و خانواده‌های فقیر این جوامع که حتی برخی از آن‌ها زاغه نشین هستند دارای فرزندان بسیاری (در برخی موارد بیش از ده مورد) می‌باشند. این امر به تحقیق با حقوق اولیه کودک و حق بر محیط مساعد زندگی و آسایش و رفاه آن‌ها در تضاد است. کودکی که در چنین خانواده‌هایی به دنیا می‌آید از ابتدای تولد با فقر دست به گریبان است و مسکن و خانه‌ای برای سکونت ندارند؛ به امکانات بهداشتی و درمانی دسترسی ندارند، از تغذیه خوبی برخوردار نیستند و با سوءتغذیه مواجه است و بسیاری از بیماری‌های واگیردار را تجربه می‌نماید که این امور سبب می‌شود تمام تلاش کودک تقلای زنده ماندن باشد. مسلماً در این محیط مجالی برای رشد جسمانی و روحانی، فرهنگ و تعالی شخصیت انسانی کودک باقی نمی‌ماند. به تحقیق فراهم نمودن شرایط مساعد زندگی برای کودک و از بین بردن فقر و تنگدستی در وهله اول برعهده دولت و در مرحله بعد با والدین کودک است تا در صورت وجود شرایط لازم و امکانات کافی اقدام به فرزندآوری نماید.

۵. حقوق کودک در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بعد از وقوع انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ در سال ۱۳۵۸ توسط مردم این سرزمین در یک همه‌پرسی عمومی مورد تأیید قرار گرفت و در ۱۴ فصل و ۱۷۷ اصل به تصویب رسید و به تبیین رابطه مردم با دولت اسلامی پرداخت. این قانون اساسی بیان‌گر خواست مردم و شهروندان ایرانی برای استقرار احکام اسلامی در جامعه و بنیان‌گذاری حکومت جمهوری و مشارکت مردم در قدرت عمومی به رشته تحریر درآمده و در اصول متعددی حقوق بنیادین مردمان ایران را مورد حمایت و تضمین قرار داده است. قانون اساسی ایران که سبب تغییر نوع حکومت از سلطنت مشروطه به جمهوری اسلامی گردیده است برای تحقق

بخشیدن به این جمهوریت علاوه بر سهم نمودن مردم در قدرت و حکومت، برای رعایت هرچه بیشتر حقوق شهروندان در برابر دولت گام‌هایی برداشته است. از این منظر در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حقوق ملت بیان شده است و تلاش شده در این فصل تمامی حقوق و آزادی‌های فردی و جمعی شهروندان ایرانی مورد تضمین قرار گیرد.

این قانون در چند اصل از حقوق کودکان و سرپرستان آن‌ها حمایت و حقوق کودکان و والدین آن‌ها را مورد تأیید و تأکید قرار داده چون کودکان کمتر از حقوق خویش به صورت انفرادی بهره‌مند می‌شوند و بهره‌مندی از حقوق ایشان بیشتر وابسته به بهره‌مندی والدین آنهاست (Woodhouse, 1999: 9). از این منظر قانون اساسی ایران برای نیل به تعالی بنیان خانواده وظایف متعددی بر عهده دولت اسلامی در حوزه‌های گوناگون قرار داده است.

۱-۵. آموزش کودک در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

یکی از اصول مهم در رابطه با کودک حق آموزش و تحصیل است چراکه کودک هرچند دارای قوه عقل و شعور است اما تا پشت سر گذاشتن دوران خردسالی نیازمند آموزش و تعلیم و تربیت است و «کودکی از نظر متخصصان رشته‌های مختلف علمی از جمله جامعه‌شناسی، روانشناسی و تعلیم و تربیت یکی از مهم‌ترین دوران زندگی بشر است. در این دوران است که مبناهای شخصیتی، روحی و حتی جسمی شکل می‌گیرند و از آن پس در کل دوران زندگی انسان اثرگذار می‌باشند.» (شعبان، ۱۳۹۹: ۴۵).

ماده (۲۸) کنوانسیون حقوق کودک اشعار داشته که کشورهای طرف کنوانسیون حق کودک را نسبت به آموزش و پرورش به رسمیت می‌شناسند و برای دستیابی تدریجی به این حق و براساس ایجاد فرصت‌های مساوی، اقداماتی را معمول خواهند داشت. بند سوم این ماده نیز بیان می‌دارد که کشورهای طرف کنوانسیون همکاری‌های بین‌المللی را در موضوعات مربوط به آموزش و پرورش خصوصاً در زمینه زدودن جهل و بیسوادی در سراسر جهان و تسهیل دسترسی به اطلاعات فنی و علمی و روش‌های مدرن آموزشی، تشویق و افزایش خواهند داد و در این ارتباط به نیازهای کشورهای در حال توسعه توجه خاصی خواهد شد.

اهمیت آموزش و تعلیم و تربیت نسل‌های جدید مکرراً مورد تأکید قانون‌گذاران اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بوده همان‌گونه که در تعالیم اسلامی آموزش و یادگیری همواره ستوده شده است. اصل سوم قانون اساسی دولت جمهوری اسلامی

را برای تحقق اهداف غایی این حکومت ملزم به اموری ساخته که بسیاری از آن‌ها شامل کودکان می‌شود. در بند (۳) اصل (۳) سخن از آموزش همگانی به میان آورده است و دولت را ملزم به تأمین آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان و مجانی برای همه تا رسیدن به سطوح عالی آموزش در تمام سطوح نموده است. با توجه به آغاز آموزش‌های عمومی از سنین کودکی و خردسالی و آغاز دورن تحصیلات عمومی در ایران از سن شش (دوره پیش‌دبستانی) و هفت سالگی (دوران دبستان) این اصل را می‌توان مختص آموزش کودکان دانست که قانون‌گذار، دولت حکومت اسلامی را ملزم به گسترش و در دسترس بودن آن به صورت مجانی و رایگان نموده تا کودکان همه اقشار جامعه به این آموزش‌ها دسترسی داشته باشند. در همین راستا در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی و در بیان حقوق بنیادین شهروندان (حقوق ملت) و اصل (۳۰) دولت مجدداً ملزم گردیده تا لوازم و امکانات آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره دبیرستان فراهم نماید. این تأکید قانون‌گذار نشان دهنده اهمیت و توجه قانون اساسی ایران به تربیت و پرورش کودکان و حق آموزش ایشان است. با توجه به مطالب پیش گفته می‌توان رویکرد قانون اساسی ایران به حق آموزش کودک را رویکردی تکلیف محورانه دانست چراکه تأکید بر وظایف دولت برای انجام امور مرتبط با آموزش کودک است بدون آنکه حق بر آموزش کودکان را بیان کرده باشد.

۲-۵. کودک و خانواده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

بخشی از مقدمه کنوانسیون حقوق کودک مصوب سال ۱۹۸۹ خانواده را جز اصلی جامعه و محیط طبیعی برای رشد و رفاه تمام اعضای خود دانسته است و بیان نموده که کودک می‌بایستی از حمایت‌ها و مساعدت‌های لازم به نحوی برخوردار شود که بتواند مسئولیت‌های خود را در جامعه ایفا نماید. این رویکرد در اصل (۱۰) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قابل ملاحظه است چراکه به نهاد خانواده که اولین و مهم‌ترین بستر رشد و تربیت کودک است اهمیت ویژه‌ای داده و برای نهاد خانواده قداست و حرمت زیادی قائل شده است همان‌گونه که در تعالیم اسلامی نیز خانواده و تشکیل آن از اهمیت بسیاری برخوردار است و در بسیاری از تعالیم این دین تأکید فراوانی به ازدواج و تشکیل خانواده گردیده است. ماده ۷ اعلامیه اسلامی حقوق بشر در این رابطه کودک را دارای حقی بر عهده والدین می‌داند و بیان می‌دارد که «هر کودکی از زمان تولد حقی برگردن والدین خویش و جامعه و

دولت در محافظت دوران طفولیت و تربیت نمودن و تأمین مادی و بهداشتی و ادبی دارد. درضمن باید از جنین و مادر نگهداری شود و مراقبت‌های ویژه نسبت به آن‌ها مبذول شود.»

اصل (۱۰) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیان می‌کند چون خانواده واحد بنیادی جامعه است همه قوانین و مقررات جامعه اسلامی و برنامه‌ریزی‌ها و خط‌مشی‌های عمومی باید در راستای تسهیل و آسان‌تر کردن تشکیل خانواده و پاسداری و حمایت از قداست این نهاد باشد. به تحقیق دلیل تأکید و توجه قانون‌گذاران اساسی بر نهاد خانواده، بستر بودن آن برای تولد کودک و رشد و نمو نمودن آن در خانواده است و از آن جایی که خانواده زمینه ساز آینده کودک است اعلامیه جهانی حقوق بشر در بند (۲) ماده (۲۵) بیان می‌دارد که مادران و کودکان حق دارند از کمک و مراقبت‌های مخصوص بهره‌مند شوند. درنظر گرفتن این تبعیض مثبت برای این دسته از افراد جامعه به خاطر جایگاه ویژه زنان و کودکان و در معرض تهدید و نادیده‌انگاری مداوم حقوق ایشان است. همان‌گونه که مقدمه کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان اعلام می‌دارد «سهم عمده زنان در تحقق رفاه خانواده و پیشرفت جامعه که تاکنون کاملاً شناسایی نشده است، اهمیت اجتماعی مادری و نقش والدین در خانواده و در تربیت کودکان و با آگاهی از اینکه نقش زنان در تولید مثل نباید اساس تبعیض قرار گیرد بلکه تربیت کودکان مستلزم تقسیم مسئولیت بین زن و مرد و جامعه به‌طورکلی است» درنتیجه برای تحقق این مهم باید تدابیر ویژه‌ای اندیشید.

اصل (۲۱) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حقوق کودکان را مورد حمایت ویژه‌ای قرار داده است و از رهگذر ایجاد حمایت‌های ویژه‌ای از زنان جامعه در پی حمایت هرچه بیشتر از حقوق کودکان برآمده است. بند دوم این اصل سه دوره زمانی را برای حمایت از زن به عنوان مادر کودکان درنظر گرفته است:

۱. دوران بارداری: این دوره به دلیل اهمیتی که برای سلامت مادر و کودک دارد باید مورد توجه ویژه قرار گیرد و زنان در این دوره نیازمند حمایت خاص از طرف خانواده و جامعه هستند تا بتوانند فرزند خود را در بهترین شرایط موجود به دنیا بیاورند. باتوجه به این موضوع و اهمیت سلامت مادر در دوران بارداری تا تولد نوزاد، برخی از اسناد و اعلامیه‌های جهانی حقوق بشری توجه خاصی را به این بازه زمانی مبذول داشته‌اند. برای نمونه بند (۲) ماده (۱۲) کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان دولت‌های عضو را مکلف نموده «خدمات لازم را برای زنان در

دوران بارداری، زایمان و دوران پس از زایمان را تأمین نموده و در صورت لزوم، خدمات رایگان در اختیار آن‌ها قرار دهند و همچنین در دوران بارداری و شیردهی، تغذیه کافی به آن‌ها برسانند.» قانون اساسی ایران با درنظر گرفتن این مهم و توجه به وضعیت خاص زنان در دوران بارداری و نیارمندی به حمایت هرچه بیشتر در بند ۲ اصل ۲۱ قانون‌گذار دولت اسلامی را ملزم به حمایت از زنان باردار نموده است.

۲. دوران حضانت فرزند: با جدایی والدین از یکدیگر بحث حضانت فرزند پیش می‌آید. براساس قوانین مدنی و خانواده، مادر تا سن ۷ سالگی حق نگهداری کودک در نزد خود را دارد و پس از آن این مهم برعهده پدر است. قانون‌گذار اساسی در این بند دولت را ملزم به حمایت از زنان در دوران حضانت فرزندان به دلیل سختی‌ها و هزینه‌های این دوره دانسته است.

۳. دوران بی‌سرپرست و یتیم شدن کودک: همواره این احتمال وجود دارد که کودک تنها یکی از والدین را داشته باشد و یا اینکه والدین خود را از دست بدهد و از هردو والد محروم شود. به تحقیق فقدان والدین برای کودک سخت و دشوار است و باتوجه به نبود پدر یا مادر یا هر دو کودک نیازمند حمایت جدی برای جبران این فقدان است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در بند (۲) اصل (۲۱) دوران بی‌سرپرستی یا یتیم بودن کودک را مدنظر قرار داده و مجدداً دولت را ملزم به حمایت از این کودکان نموده است و در اصل (۲۹) قانون اساسی بی‌سرپرستی را یکی از شرایط برخورداری از تأمین اجتماعی به عنوان حقی همگانی دانسته است. براساس این اصل دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های لازم را برای این افراد تأمین نماید. بند (۵) اصل (۲۱) نیز برای حمایت بیشتر از فرزندان به ویژه کودکان، قیمومت فرزندان به مادران شایسته در صورت نبودن ولی شرعی اعطا نموده است. حسب قوانین مدنی و فقه اسلامی پدر و جدپدری به عنوان ولی شرعی کودک شناخته می‌شوند و می‌توانند بر وی اعمال ولایت نمایند اما قانون‌گذار در صورت فقدان ولی شرعی این قیمومت را به مادران سپرده است تا از این طریق کودک در دامن پرمهر مادر پرورش یابند. با تدقیق در موارد مطروحه دگر بار می‌توان رویکرد تکلیف محورانه را درخصوص کودک و خانواده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مشاهده نمود.

۶. حقوق کودک در قانون اساسی جمهوری اسلامی پاکستان

کشور پاکستان همانند ایران دارای حکومت جمهوری اسلامی است و قانون اساسی مفصلی دارد که مصوب سال ۱۹۷۳ می‌باشد و به تنظیم‌گری روابط دولت و مردم پاکستان پرداخته و در ۲۸۰ اصل به رشته تحریر درآمده است. جمهوری اسلامی پاکستان برخلاف جمهوری اسلامی ایران دارای ساختار فدرال است و قانون اساسی آن برای تنظیم امور در دو سطح محلی و فدرال سامان یافته است و همین امر سبب گردیده تا برخی ایالت‌های پاکستان در عرصه شناخت حقوق کودک فعال‌تر از سطح فدرال باشند و ایالت‌ها دست بازتری برای پیاده‌سازی حقوق کودکان داشته باشند (Berti, 2003: 10). حرکت به سمت شناسایی حقوق کودک در پاکستان پدیده‌ای جدید است و قانون‌گذاری در این عرصه پروسه‌ای کند و طولانی است که قدم‌به‌قدم توسط دولتمردان پاکستانی شناخته و مورد تشویق قرار می‌گیرد (Ahmad, Zubair, Rizwan, 2018: 347).

قانون اساسی جمهوری اسلامی پاکستان در چندین اصل به حمایت از کودکان در برخی از جنبه‌ها پرداخته است چون پاکستان کشوری است که بیش از ۵۳ درصد جمعیت آن را کودکان و نوجوانان تشکیل می‌دهند و همین امر سبب گردیده که قانون‌گذاران اساسی توجه و اهتمام بیشتری به حقوق این بخش از جامعه داشته باشند و مقرراتی برای دوری آنان از انواع آسیب‌ها مقرر نماید. (Younus, Chachar, Mian, 2018: 2) در اصل (۳۵) قانون اساسی در بیانی کلی و در باب حمایت از خانواده بیان می‌دارد که دولت پاکستان از ازدواج، خانواده، مادر و فرزند حمایت می‌کند و اصول مهمی را در این راستا اعلام می‌نماید.

۶-۱. حقوق کار کودک در قانون اساسی جمهوری اسلامی پاکستان

کودک به دلیل ضعف قوای جسمانی و در حال رشد بودن نیاز به میزان زیادی استراحت، غذای مناسب و خواب کافی دارد تا در بستر این موارد بتواند رشد جسمانی و روانی مناسبی داشته باشد و فعالیت جسمانی بیش از حد برای کودک به دلیل در سن رشد بودن و شکل‌گیری و تکامل ساختار بدنی مضر است. از این منظر بسیاری از اسناد و اعلامیه‌های بین‌المللی کار کودک در سنین خاص را قذغن و به کارگیری کودک در مشاغل سخت و زیان‌آور که به تمامیت جسمانی و روانی او آسیب‌رسان است را ممنوع اعلام کرده‌اند و «کار کودکان و حمایت از آن‌ها یکی از اولین مواردی است که قواعد بین‌المللی نسبت به آن وضع شده است. دلیل این امر را می‌توان ناشی از مرارت‌های ناشی از انقلاب صنعتی دانست که فشار آن بر

این طبقه ضعیف به مراتب بیشتر بوده است» (هاشمی، ۱۳۹۱: ۵۸۵). کنوانسیون حقوق کودک در ماده (۳۲) در رابطه با این موضوع اشعار می‌دارد: کشورهای طرف این کنوانسیون حق کودک جهت مورد حمایت قرار گرفتن در برابر استثمار اقتصادی و انجام هرگونه کاری که زیان‌بار بوده و یا توقفی در آموزش وی ایجاد کند و یا برای بهداشت جسمی، روحی، معنوی، اخلاقی و پیشرفت اجتماعی کودک مضر باشد را به رسمیت می‌شناسد. در ادامه این ماده کشورهای طرف کنوانسیون موظف شده‌اند تا حداقل سن، ساعت کار و شرایط کار را برای کودکان تعیین نمایند تا راه هرگونه سوءاستفاده از کودک توسط کارفرمایان مسدود گردد.

در کشور پاکستان به دلیل فقر موجود در میان خانواده‌ها بسیاری از کودکان از سنین بسیار پایین به کار گمارده می‌شوند و آمارهای غیررسمی بیان می‌کند که در این کشور بیش از دوازده میلیون کودک کار وجود دارد.^۱ فراوانی تعداد این کودکان حمایت جدی و اساسی دولت پاکستان را می‌طلبد در همین راستا در اصل (۱۱) قانون اساسی پاکستان مقرر گردیده که کودکان کمتر از ۱۴ سال نباید در کارخانجات، معادن یا هر شغل مخاطره‌آمیز دیگر به کار گماشته شوند. این اصل از قانون اساسی پاکستان از دو منظر دارای اهمیت است. اول آنکه، در پاکستان به دلیل فرهنگ حاکم بر این سرزمین خانواده‌ها غالباً دارای تعداد زیادی فرزند هستند و تعداد کودکان و نوجوانان این سرزمین نسبتاً زیاد است و دوم آنکه، وضع معیشت و اقتصاد خانوارهای پاکستانی غالباً به گونه‌ای است که والدین برای تأمین معاش خانواده مجبور به بکارگماری کودکان و نوجوانان خود به کار هستند و شرایط اجتماعی و اقتصادی سبب می‌گردد که خانواده‌های فقیر پاکستانی مجبور شوند تا کودکان خود را به کار گمارند. (Ahmad, Zubair, Rizwan, 2018: 346)

با درنظر گرفتن این موضوع قانون‌گذار این کشور در این اصل تدابیری برای حمایت از کودکان جامعه اندیشیده است و با درنظر داشتن این دو واقعیت، سن کار کودکان در مشاغل سخت و زیان‌آور را ۱۴ سال بیان نموده است. در بند (۵) اصل (۳۷) نیز دولت موظف گردیده تا اقداماتی برای تأمین فرصت‌های اشتغال انسانی عادلانه انجام دهد و اشتغال زنان و کودکان را در مشاغلی متناسب با جنس و سن آنان و همچنین مزایای دوران بارداری را برای زنان شاغل تضمین نماید. در نتیجه قانون

۱- به نقل از:

اساسی پاکستان درخصوص کار کودکان همانند قانون اساسی ایران رویکردی تکلیف محورانه دارد و به بیان وظایف دولت درخصوص کار کودکان اکتفا نموده است.

۲-۶. آزادی مذهبی کودک در قانون اساسی جمهوری اسلامی پاکستان

اصل آزادی مذهب، وجدان و عقیده از جمله مسائل مهم حقوق بشری در رابطه با کودکان است چراکه تحمیل اصول و عقاید دینی به کودک سبب جای گرفتن آن در وجود و کنه جان اوست و چه بسا کودک بخواهد در بزرگسالی گرایش به عقاید مذهبی دیگری داشته و دین و آیین دیگری را برگزیند. از این منظر بسیاری از اسناد و اعلامیه‌های حقوق بشری تحمیل عقاید مذهبی به کودکان تا رسیدن به بلوغ فکری و تصمیم‌گیری براساس خواست کودک را ممنوع اعلام نموده‌اند. برای نمونه ماده (۱۳) کنوانسیون حقوق کودک بیان می‌دارد که کودک دارای حق آزادی ابراز عقیده است و ماده (۱۴) اشعار می‌دارد که کشورهای طرف کنوانسیون حق آزادی فکر، عقیده و مذهب را برای کودک محترم خواهند شمرد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی پاکستان نیز اصل آزادی مذهبی کودکان را مدنظر داشته است همان‌گونه که در بسیاری از موازین بین‌المللی این اصل مورد احترام قرار گرفته است و قانون اساسی پاکستان دین این کشور را اسلام بیان می‌دارد. حق داشتن و اظهار عقیده برای اقلیت‌ها را نیز به رسمیت شناخته است و هر مؤسسه مذهبی حق ارائه و آموزش تعلیمات خود را دارد و همه حق عضویت و فعالیت در آن‌ها را دارند. (Berti, ۲۰۰۳, ۹)

اصل ۲۲ این قانون در حمایت از مقررات مربوط به مذهب در مؤسسات آموزشی بیان می‌دارد شخصی که وارد یک مؤسسه آموزشی می‌شود مجبور به فراگیری تعلیم دینی یا شرکت در مراسم عبادات مذهبی غیر از مذهب خود نخواهد بود که این اصل نشان‌دهنده آزادی کودک و والدین او در انتخاب دین و مذهب است و نظام آموزشی کشور کودک و خانواده او را ملزم به پذیرش و یا رفتار براساس تعلیم یک دین و آیین نمی‌نماید. این برابری کودکان در دسترسی به تعلیم آموزشی فارغ از عقیده کودک علاوه بر تأکید بر برابری آموزشی، نشان دهنده رویکرد غیرتبعیض‌آمیز قانون اساسی پاکستان با شهروندان این کشور به ویژه کودکان است. در ادامه نیز قانون اساسی پاکستان در اصل (۲۶) در بیان عدم تبعیض در استفاده از اماکن عمومی برای استفاده از محل‌های سرگرمی و تفریحگاه‌هایی که فقط جنبه مذهبی نداشته باشند بیان می‌دارد که برای هیچ شهروندی از لحاظ نژاد، مذهب، طبقه اجتماعی،

جنسیت، محل سکونت و زادگاه تبعیض وجود نخواهد داشت. مسلماً تمامی این تمهیدات برای نیل به اصول مندرج در ماده (۱۰) اعلامیه جهانی حقوق کودک است که بیان می‌کند «کودک باید با روحیه‌ای پرتفاهم، گذشت، معتقد به دوستی بین مردم، صلح و برادری جهانی و با آگاهی کامل بر اینکه توانایی و استعداد وی باید وقف خدمت به هموعانش شود پرورش یابد.» در این قسمت می‌توان حق آزادانه انتخاب دین و مذهب و عدم اجبار کودک در پذیرش مذهب را به عنوان یک اصل بنیادین ملاحظه نمود و رویکرد قانون اساسی پاکستان را حق محورانه دانست.

در ادامه قانون اساسی پاکستان همانند قانون اساسی ایران علاوه بر تأکید بر تساوی شهروندان در بهره‌مندی از حقوق، برای کودکان و زنان تبعیض مثبت قائل شده است و به خاطر موقعیت حساس کودکان و جایگاه خاص زنان و در جهت رعایت هرچه بیشتر حقوق ایشان موازین خاصی را بیان نموده است. برای نمونه در اصل (۲۵) در باب تساوی شهروندان بیان می‌دارد که همه شهروندان از نظر قانون برابر و از حمایت یکسان قانون برخوردارند. در ادامه این اصل و در بند سوم بیان می‌دارد مفاد این اصل مانع از آن نمی‌شود که دولت تمهیدات ویژه‌ای برای حمایت از زنان و کودکان قائل شود. در بند دوم اصل (۲۶) نیز مجدداً برای زنان و کودکان تبعیض مثبت قائل شده و بیان می‌دارد مفاد این اصل مانع از آن نمی‌شود که دولت تمهیدات ویژه‌ای برای حمایت از زنان و کودکان قائل شود.

۷. حقوق کودک در رویه اجرایی جمهوری اسلامی ایران و پاکستان

اصول قانون اساسی به عنوان عالی‌ترین قانون در سلسله مراتب هنجارها باید جنبه اجرایی داشته باشد و بیان اصولی غیرقابل اجرا علاوه بر عدم کارایی، سبب متروکه شدن قانون نیز می‌شود و از ارزش آن می‌کاهد. در مورد حقوق کودک مندرج در قانون اساسی ایران و پاکستان نیز باید به سنجش میزان اجرایی بودن این اصول پرداخت. برای همین منظور بررسی گزارش سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشری و همچنین گزارش کمیته‌های بین‌المللی مدافع حقوق کودک در مورد موضوعات مطروحه در این دو قانون اساسی راهگشاست.

در سی و هشتمین گزارش کمیته حقوق کودک در سال ۲۰۰۵^۱ پیرامون آموزش

1- Committee on the Rights of the Child, CRC/C/15/Add.254, 31 March 2005

کودک بیان شده اگرچه تعداد افرادی که توانایی خواندن و نوشتن دارند در ایران بالاست و نرخ افراد ترک تحصیل کرده در حال کاهش است اما همه کودکان در مدارس ابتدایی ثبت نام نشده‌اند و محروم از تحصیل ابتدایی هستند. کودکان کار، کودکان خیابانی، کودکان بدون اوراق شناسایی به ویژه کودکان پناه‌جو و پناهندگان محروم از تحصیل ابتدایی و به طریق اولی، راهنمایی و متوسطه هستند. همچنین این کمیته نگرانی خود را از تمایزات و تفاوت‌های جنسیتی میان دختران و پسران اعلام نموده است. ترک تحصیل دختران در مناطق روستایی و کمبود معلمان زن در این مناطق، فاصله زیاد بین مدارس و خانه کودکان و منع دختران از تحصیل از مهم‌ترین مواردی است که به عنوان عامل تمایز میان پسران و دختران و عدم دسترسی به مدارس از آن یاد شده است.

در گزارش‌های جدیدتر این شرایط کمی بهبود یافته است و در گزارش کمیته حقوق کودک^۱ در سال ۲۰۱۵ درخصوص فعالیت‌های صورت پذیرفته درخصوص وضعیت کودکان ایرانی بیان شده که کمیته امداد امام خمینی در سال ۲۰۱۰ به بیش از هفت هزار کودک بی‌سرپرست یا بدسرپرست تسهیلات آموزشی ارائه داده است. علاوه براین از طریق رسانه ملی در سال‌های اخیر برنامه‌هایی با محتوای مربوط به مسائل فرهنگی، اجتماعی و غیردرسی برای کودکان و نوجوانان ساخته و پخش شده است که آن را می‌توان گام مهمی در راستای عدالت آموزشی نیز بیان نمود. همچنین در این گزارش از رویکردهای نوین آموزشی در ایران که در دهه اخیر به کار گرفته شده نیز سخن به میان آمده است و به ساخت و پخش برنامه‌های آموزشی صداوسیما درخصوص آشنایی کودکان با ارزش‌های ملی و بین‌المللی، ارزش‌های دینی، حقوق بشر، برابری و آزادی اشاره شده است که از طریق امواج ماهواره‌ای برای سایر کودکان در نقاط دیگر دنیا نیز پخش می‌شود.

در کنار این موارد به نقش سازمان هلال احمر جمهوری اسلامی ایران برای ارائه آموزش به کودکان از طریق انتشار کتاب و بروشور در راستای احترام به صلح اشاره شده است.

در گزارش‌های سازمان‌ها و نهادهای مرتبط با حقوق کودکان اقدامات جمهوری اسلامی پاکستان نیز مورد بحث قرار گرفته است. در پنجاه و دومین گزارش کمیته

1- Committee on the Rights of the Child, CRC/C/IRN/3-4, 9 April 2015

حقوق کودک در سال ۲۰۰۹ آزادی مذهبی کودکان مورد توجه قرار گرفته است^۱ و بیان گردیده که نگرانی‌های بسیاری برای احترام به عقاید کودکان وجود دارد. درخصوص آزادی عقیده، وجدان و مذهب نیز مجدد کمیته نگرانی‌هایی را بیان و اشعار می‌دارد که اگرچه آزادی مذهبی در قانون اساسی پاکستان مورد حمایت قرار گرفته است اما در عمل رعایت نمی‌گردد و نگرانی کمیته از اجبار معلمان برای پیاده‌سازی قوانین اسلامی و آموزش اجباری تعالیم اسلامی در مدارس خبر می‌دهد. در گزارش این کمیته نگرانی‌های عمیق بسیاری درخصوص حقوق کار کودکان نیز بیان شده است. فقدان سازوکار مشخصی برای معین نمودن دامنه کار کودکان و نرخ کودکان کار، رواج بسیار زیاد کار کودکان در سال‌های اخیر به دلیل افزایش فقر خانواده‌ها، بردگی و کار اجباری در برخی مراکز صنعتی و خصوصی علی‌رغم ممنوعیت آن‌ها، نابسندگی برنامه‌ها و خط‌مشی‌هایی برای حمایت از کودکان آسیب دیده از کار اجباری از جمله خلاءهای اجرایی کار کودکان در پاکستان است که در این گزارش به آن‌ها اشاره شده است.

با بررسی گزارشاتی از این قبیل و تدقیق در واقعیات جامعه ایران و پاکستان به ویژه در مناطق محروم و دور از مرکز، مبرهن است که اقدامات لازم و کافی توسط دولت‌های مذکور برای تحقق موارد مرتبط با حقوق کودک که مستقیماً در قوانین اساسی این دو کشور بیان شده صورت پذیرفته است و سازوکارهای مؤثری برای تحقق همین موارد محدود نیز اتخاذ نشده و تا رعایت حداکثری حقوق کودک در این دو کشور فاصله بسیار است.

نتیجه‌گیری

با نگاهی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و پاکستان می‌توان توجه این دو قانون به حقوق کودکان را مشاهده نمود و هر دو قانون به پاره‌ای از حقوق کودک اشاره نموده‌اند و تنها برخی از جنبه‌های حقوق کودک را مدنظر داشته‌اند. از طرفی دیگر هر دو قانون اساسی اقدام به ایجاد تبعیضات مثبتی برای کودکان نموده و همچنین بر نقش زنان به عنوان مادر کودک تأکید فراوان نموده و هر دو قانون نگاهی مشابه و یکسان به خانواده به عنوان بسترگاه رشد و نمو کودک داشته‌اند. اما علی‌رغم این شباهت‌ها، تفاوت‌هایی نیز میان این دو قانون مشاهده می‌شود.

1- Committee on the Rights of the Child, CRC/C/PAK/CO/3-4, 15 October 2009.

حوزه اختصاصی مدنظر برای کودک در قانون اساسی ایران و پاکستان متفاوت است و هرکدام از این دو قانون اساسی با درنظر گرفتن شرایط کشور خویش بخشی از حقوق کودکان را مدنظر قرار داده‌اند.

قانون اساسی ایران به حقوق کار کودکان اشاره‌ای نکرده است چراکه فرهنگ حاکم بر جامعه ایرانی و وجود سطح نسبی رفاه خانوارها و همچنین کمی جمعیت ایران به هنگام تصویب متن قانون اساسی باعث شده که قانونگذاران اساسی به جای توجه به شرایط کار کودک، شرایط تحصیل و آموزش آن را مدنظر قرار دهند اما قانون اساسی پاکستان با توجه به اوضاع اقتصادی این کشور شرایط کار کودکان را مدنظر داشته است و همچنین آزادی مذهبی کودک را مورد مذاقه قرار داده است اما در قانون اساسی ایران بیشتر به تربیت و آموزش و پرورش کودکان توجه گردیده و دوران کودکی و حضانت وی به عنوان فردی که در آینده نقش‌های مهم اجتماعی را برعهده خواهد داشت مورد تأکید بوده است. رویکرد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به حقوق کودک رویکردی تکلیف‌محورانه است و به جای تأکید بر حق‌های کودک، بر وظایف دولت تأکید نموده و دولت را مکلف به رعایت حقوقی برای کودکان و خانواده‌های آنان نموده است. همین رویکرد در قانون اساسی پاکستان نیز دیده می‌شود اما در باب آزادی مذهبی کودک قانون اساسی پاکستان رویکردی حق‌محورانه دارد و از حق آزادی مذهبی کودک سخن به میان آورده است در نتیجه رویکرد این قانون اساسی را می‌توان حق و تکلیف‌محورانه دانست.

به نظر می‌رسد باتوجه به قبول مقابله‌نامه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی مربوط به حقوق کودکان توسط دولت‌های ایران و پاکستان تغییر متون قانون اساسی به عنوان ضمیر انعکاسی قوانین و بالاترین سند هنجاری نظام‌های حقوقی رومی ژرمنی برای بیان مفصل حقوق کودکان به عنوان آینده سازان کشور ضروری است و باید به سمت تغییر متون قانون اساسی برای بیان تمامی جنبه‌های حقوق کودک رفت و صرف بیان دو یا چند مورد از حقوق کودک آن هم به صورت محدود و ذیل سایر مباحث کافی به نظر نمی‌رسد. باتوجه به کثرت کودک و جوانی جمعیت کشورهای ایران و پاکستان و همچنین تبلیغات وسیعی که در دو کشور برای افزایش و جوانی جمعیت دارند باید در قانون اساسی تضمین‌های محکم و متقنی برای حقوق این بخش مهم جامعه در نظر گرفته شود. دو قانون اساسی ایران و پاکستان در مواجهه با حقوق کودک رویکردی جامع و کامل ندارند و نمی‌توان صرفاً تکیه بر اصول مورد بحث را تضمین‌گر تربیت، رشد و نمو و تعالی حقوق کودک در دوران

نوجوانی و بزرگسالی دانست. ایجاد محیط مساعد زندگی، تضمین حق بر سلامت کودک، حق بر آموزش رایگان و همگانی براساس معیارهای حقوق بشری مندرج در اسناد و قوانین مدرن بین‌المللی، حق بر صلح و زندگی در محیط آرام و امن، حق بر شادی و فراغت و تفریح از جمله موارد مغفول و فراموش شده قوانین اساسی ایران و پاکستان است. از این منظر و باتوجه به پیدایی نسل‌های جدید و نوجوان و آگاه به شرایط زمانه تغییر رویکرد قوانین اساسی جمهوری اسلامی ایران و پاکستان ناگزیر می‌نماید.

منابع

۱. اسدی نژاد، سیدمحمد؛ رستمی چلکاسری، عباداله؛ مرادی، فاطمه (۱۳۹۴). «حق آموزش و تربیت کودک در قوانین ایران و اسناد حقوق بشر»، فقه و حقوق خانواده، سال ۲۰، شماره (۶۲)، صص ۱۷۳-۱۹۵.
۲. پارساپور، محمدباقر؛ ونوربخش، سوسن (۱۳۹۴). «معیارهای ارزیابی مصلحت کودک در فقه امامیه؛ حقوق ایران و کنوانسیون حقوق کودک»، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، سال ۲، شماره ۳، صص ۱-۲۸.
۳. پرچم، اعظم؛ بوجاری، سهیلا (۱۳۹۱). «جایگاه و حقوق فرزندان در اسلام»، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال ۲۰، شماره ۱۶، صص ۱۳۷-۱۶۷.
۴. جعفری، افشین؛ اسماعیل پور، حیدر (۱۳۹۸). «مبانی فلسفی و حقوقی دوره کودکی و نوجوانی از منظر نظام حقوقی اسلام و کنوانسیون حقوق کودک». حقوق پزشکی، ویژه نامه حقوق بشر و حقوق شهروندی. صص ۱۲۶-۱۳۸.
۵. روشن، محمد؛ حمدی، حسین (۱۳۹۸). «مصالح عالییه کودک در حقوق و رویه قضایی ایران و کنوانسیون حقوق کودک»، حقوق کودک، سال ۱، شماره ۱، صص ۱۱-۳۶.
۶. شعبان، مریم (۱۳۹۹) «گونه شناسی سیاستگذاری‌های مرتبط با کودک در ایران». حقوق کودک، سال ۲، شماره ۵، صص ۴۳-۷۱.
۷. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۹۱). حقوق بشر و آزادی‌های عمومی، تهران: نشر میزان.
۸. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۹۶). حقوق کار، تهران: نشر میزان.
9. Ahmad, M. Zubair, M. Rizwan, M. (2018). "Child Rights Situation in Pakistan" Global Regional Review (GRR). Vol. III, No. I, 343 -352
10. Berti, S. (2003). "Rights of the Child in Pakistan". Report prepared for the Committee on the Rights of the Child, 34th session-Geneva
11. Bennett Woodhouse, B. (1999). the constitutionalization of children's rights: incorporating emerging human rights into constitutional doctrine". journal of constitutional law, Vol. 2:II, 1- 52
12. United Nations Children's Fund (2007). implementation handbook for the convention on the rights of child
13. Younus, S. S Chachar, A. Mian, A. (2018). "Child protection in Pakistan: Legislation & implementation". Pakistan Journal of Neurological Sciences, Vol

13, iss 2, 1- 4

14. Winter, R. (2001). "The CRC and the protection of child, Children's Rights from Theory to Practice", Yangon Seminar Working Report by: Jean zermatten and Paola Riva gapany, Working Report 4- 2001